Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 13, No. 1, Spring 2023, 1-19
DOI: 10.21859/priw-130101

An analysis of Arab identity formation in the Islamic world A critique on Abed al-Jabari's methodology

Farhad Zivyar[1], Mohsen Solgi[2], Jafar Hasankhani[3]

Date of Received: 2021/10/15 **Date of Acceptance**:2023/02/16

Abstract

Mohammad Abed Al-Jabari is searching for the roots by presenting a macro-narrative of the identity of the Arabs, and in order to find the roots of the decline of the Arab world, he methodically searches for the starting point of the excellence and decline of the Arab-Islamic civilization, in the era he calls "Tadwin". In his intellectual project, which he calls the critique of Arabic reason, Jabri also pays attention to the development of thought in the East of Islamic civilization, and ironically, he considers the causes of backwardness in the roots of the philosophies of the unreasonable religious and eclectic systems of the Arab East (Iran). The problem here is, in what way did he advance the project of criticizing the Arabic intellect? The purpose of this research is to systematically and accurately study the intellectual project of this thinker and analyze and evaluate his methodology in organizing the project of criticizing the Arabic intellect. The article tries to systematically extract the content of Abed al-Jabari's thoughts in the conceptual framework of structuralist linguistics, especially from the viewpoint of Mikhail Bakhtin, regarding issues such as Jabri's identification of the fundamental problematic of the contemporary Islamic world, his conceptualization of "intellect" and "heritage" and also the methodical extraction of form Linguistic-logical aspects of his thoughts, especially

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. zivyar@ihcs.ac.ir

2. PhD in Political Thought, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (responsible Author) , Atash.bimonthly@gmail.com

3. Ph.D. student of Political Science, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. r.hoseini@ihcs.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

his way of reasoning and methodology in organizing his intellectual narratives. As a conclusion, this research shows the reader that Abed al-Jabari, as a modernist thinker, has his own special method in his intellectual project for modernization in Islam, which can be called “Structured Sharia”. As a structuralist thinker, Jabri goes beyond the existing data in different fields such as politics, ethics, philosophy, etc. and shows what fixed structures (logical-linguistic structures) are hidden behind these visible variations that made these variations possible. Is. The great absence of this view is the lack of attention to “meaning”. Structuralists substitute symbols for meaning and do not pay attention to how symbols convey what meaning. Structuralists, including Jabri, ignore what appeals to many cultural researchers: how do people understand and interpret their world? Considering this importance, what this thinker accomplished in his combined methodology: 1. Sociological investigation of the formation process of the Arab intellect 2. Analysis of the “structuring process of the Arab intellect” based on social factors and cultural trends influencing the formulation of the order of Arab culture or intellect 3. The epistemological examination of the internal logic of Arab reason is to analyze its internal elements and relationships and its impact on the two specific realms of politics and ethics.

Keywords: identity, Abed al-Jabari, Arabic intellect, methodology, Islamic world.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲، صص ۱۹ - ۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۳۰۱۰۱

تحلیلی بر هویت‌سازی عرب در جهان اسلام نقدی بر روش‌شناسی عابدالجابری

فرهاد زیویار[۱]
محسن سلگی[۲]
سید رضا حسینی[۳]
جعفر حسن‌خانی[٤]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

محمد عابد الجابری با ارائه کلان روایتی هویتی از عرب در جست‌وجوی ریشه‌ها است و برای ریشه‌یابی علل انحطاط جهان عرب، به شکلی روشمند نقطه آغاز تعالی و انحطاط تمدن عربی اسلامی را، در عصری که «تدوین» می‌نامد جست‌وجو می‌کند. جابری در پروژه فکری خود که نقد عقل عربی می نامد به سیر تطور اندیشه در شرق تمدن اسلامی نیز توجه دارد و از قضا علل عقب ماندگی را در ریشه‌های فلسفه‌های نظام‌های نامعقول دینی و التقاطی مشرق عربی (ایران) می‌داند. مسئله اینجا است که او با چه روشی پروژه نقد عقل عربی را به پیش برده است؟ هدف این پژوهش، مطالعه نظام‌مند و دقیق پروژه فکری این متفکر و تحلیل و ارزیابی روش‌شناسی او در سامان دادن به پروژه نقد عقل عربی است. مقاله می‌کوشد با استخراج روشمند محتوای اندیشه‌های عابدالجابری در چهارچوب مفهومی زبان‌شناسی ساختارگرا به‌ویژه از منظرگاه میخائیل باختین در خصوص مسائلی چون نحوه هویت سازی جابری از پروبلماتیک بنیادین جهان معاصر اسلامی، نحوه مفهوم سازی او از «عقل» و «میراث» و همچنین استخراج روشمند فرم زبانی- منطقی اندیشه‌های او، بویژه نحوه استدلال ورزی و روش شناسی او در سامان دادن به روایت سازی های فکری اش، بپردازد. در مقام نتیجه‌گیری، این پژوهش به خواننده می نمایاند که عابد الجابری به عنوان متفکر نوگرا در پروژه فکری خود برای نوگرایی در اسلام روش خاص خود را دارد که می‌توان آن را «شرع ساختاریافته» نام نهاد. جابری همچون یک متفکر ساختارگرا به ورای داده‌های موجود در حوزه‌های متفاوت از قبیل سیاست، اخلاق، فلسفه، و... می‌رود و نشان می‌دهد که در پشت این تنوعات مشهود چه ساختارهای ثابتی(ساختارهای منطقی- زبانی) نهفته که این تنوعات را ممکن ساخته است. غایب بزرگ این نگاه عدم توجه به «معنا» است. ساختارگرایان نمادها را جایگزین معنا می‌کنند و توجه ندارند که نمادها چه معنایی را چگونه منتقل می‌کنند. ساختارگرایان از جمله جابری آنچه که برای بسیاری از محققان فرهنگ جذاب است، نادیده می‌گیرند: این که مردم چگونه به درک و تفسیر جهان خود می‌پردازند؟ با لحاظ این مهم آنچه این متفکر در روش‌شناسی ترکیبی خود به سرانجام رسانده: ۱. بررسی جامعه‌شناسانه فرآیند شکل‌گیری عقل عرب ۲. تحلیل «فرآیند ساختاریابی عقل عرب» آن هم با اتکا به عوامل اجتماعی و روندهای فرهنگی تاثیرگذار بر تدوین نظم فرهنگ یا عقل عرب ۳. بررسی معرفت شناسانه منطق درونی عقل عرب به تحلیل عناصر و روابط درونی آن و تاثیر آن بر دو قلمرو خاص سیاست و اخلاق است.

واژه‌های کلیدی: هویت، عابدالجابری، عقل عربی، روش‌شناسی، جهان اسلام.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. zivyar@ihcs.ac.ir
۲. دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.(نویسنده مسئول) Atash.bimonthly@gmail.com
۳. استادیار گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. r.hoseini@ihcs.ac.ir
٤. دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. 57hasankhani@gmail.com
Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

۱. مقدمه

محمد عابد الجابری(۲۰۱۰-۱۹۳۶)، از جمله متفکرانی است که در پروژه فکری خود کوشیده است صورتبندی نوین و خلاقانه‌ای از مسائل جهان اسلام، علل انحطاط جهان اسلام، شیوه ممکن شدن سیاست و اخلاق در جهان اسلام، و مهمتر از همه شیوه ممکن شدن خود «میراث اسلامی» و «عقلانیت» را در برابر ما قرار دهد و ما را دعوت به گونه‌ای دیگر از «اندیشیدن» و «دیدن خود» نماید. به زبان آیزایا برلین در شرح اندیشه های ویکو، عابدالجابری با خلق مفاهیم، نشانه ها، گزاره ها و روایت‌های تازه از آنچه تاکنون بر ما گذشته است می کوشد «ما را بر خودمان آشکار سازد» (برلین، ۱۳۷۸: ۱۰۱). و، باز به زبان کوئنتین اسکینر، «مانع از آن شود که در افسون میراث معنوی خود گرفتار آییم» (اسکینر، ۱۳۹۰: ۱۱۵). او خود گفته است که در پروژه فکری‌اش می‌کوشد مبتنی بر روش‌ها و اندیشه‌های نوین در خصوص شیوه تحلیل فرهنگ، عقلانیت نهفته در بخش عربی، میراث اسلامی را بر ما آشکار سازد و نشان دهد که این شیوه عقلانیت ما را مجهز به چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی در دیدن جهان و شیوه تحلیل آن ساخته است. حال با توجه به مسیری که الجابری پیموده مسئله این است که او در چه چهارچوب و نظام فکری و روشی پروژه نقد عقل عربی را به سرانجام رسانده است؟

اهمیت پژوهش در این باره به این مهم باز می‌گردد که عابدالجابری از معدود متفکرانی است که در مجموعه متون و اندیشه های خود موفق به خلق یک «چشم انداز فرهنگی» همراه با پیامدها و استلزامات جدید برای فهم مسائل جهان اسلام شده است تا آنجا که می‌توان مدعی گردید هر گونه موضع‌گیری مثبت یا منفی در مقابل شیوه صورتبندی وی از مسائل فکری و عملی در جهان اسلام می‌تواند هویتی تازه را بر ما عارض نماید. ازاین‌رو، پرداختن به اندیشه وی و آشکار ساختن منطق درونی صورتبندی فکری وی، بویژه نوع روش شناسی او در پروبلماتیک کردن موضوعات و تحلیل آن‌ها، می‌تواند به فهم ما از دامنه امکاناتی که اندیشه او بر روی مسلمانان گشوده است و همچنین شناخت محدودیت‌هایی که اندیشه او قادر به فراتر رفتن از آنها نیست، کمک نماید.

با این چشم انداز، در این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش بنیادین هستیم که عابد الجابری در پروژه «نقد عقل عربی» خود مبتنی بر چه روش شناسی به بررسی عقلانیت نهفته در میراث اسلامی پرداخته و چگونه توانسته است در پروبلماتیک کردن وضعیت جهان اسلام در عصر کنونی و تحلیل مسائل آن، پروژه فکری «نقد عقل عربی» خود را از دیگر شیوه‌های برخورد با مسائل جهان اسلام متمایز سازد؟

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

پژوهش پیش رو از جنس پژوهش های توصیفی- اکتشافی است که در مقام دست یافتن به پرسش های توصیفی خود در پی آزمون هیچ فرضیه ای نیست. به عبارت دیگر ، هدف در این پژوهش استخراج، کشف و توصیف «روش شناسی» عابد الجابری در پروژه نقد عقل عربی است. از اینرو ، ما در این پژوهش در پی آزمون هیچ فرضیه یا گزاره رابطه‌ای در خصوص رابطه میان دو پدیده یا متغیر نیستیم که اصولا فرضیه در معنای روش شناختی آن به ما خبر از یک نوع رابطه میان دو یا چند پدیده می‌دهد. با اینحال، اگر بخواهیم در مقام یک پاسخ اولیه برآمده از مطالعات اولیه خود درباره اندیشه های عابدالجابری مشخص سازیم که احتمالا در این پژوهش به چه پاسخ‌هایی برای پرسش بنیادین خود دست خواهیم یافت، می توان این پاسخ اولیه را به عنوان فرضیه راهنما مطرح ساخت که : روش شناسی عابد الجابری در پروژه نقد عقل عربی، روش شناسی ساختارگرا در تحلیل فرهنگ و میراث فرهنگی یک جامعه است که آن را در قالب مورد نظر جامعه شناسی فرهنگ نوین عملیاتی می کند. بی‌شک، استفاده از این روش‌شناسی در تحلیل میراث فرهنگی یک جامعه، از یک سو، متفکر را قادر به دیدن وجوهی می‌سازد که تاکنون در پروژه‌های فکری دیگر به آنها پرداخته نشده است و، از سوی دیگر، پروژه فکری متفکر را دارای محدودیت‌هایی می‌سازد که در فرآیند این پژوهش به هنگام ارزیابی انتقادی اندیشه‌های عابدالجابری به آنها اشاره خواهد کرد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۲. پیشینه در باب بررسی آرا محمد عابد الجابری

از آنجا که الجابری به عنوان متفکر عرب به شرق تمدن اسلامی توجه نموده و احتمالا در این‌کار نخستین است در آثار خود با تقسیم غرب و شرق عالم اسلام و نگاه مثبت به غرب آن و نگاه منفی به شرق عالم اسلام – ازجمله فارابی و ابن سینا – به نقد عقل ایرانی، شیعی و عرفانی و اساسا نقد عقل غیرعربی پرداخته است، لذا پژوهشگران ایرانی به بررسی آرا او توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند، که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل به عنوان نمونه اشاره نمود:

در مقاله «بررسي و نقد کتاب ما و میراث فلسفي‌مان» دو پژوهشگر تلاش کرده‌اند نگاهی موشکافانه به کتاب «ما و میراث فلسفی‌مان» بیندازند. این کتاب از جمله آقار انتقادی الجابری نسبت به آرای فلسفی فارابی و ابن سینا است. (کل‌کشوندي و بوذری نژاد، ۱۳۹۶)

از دیگر مقالاتی که به بررسی آرای جابری پرداخته مقاله «رویکرد کلامی محمد عابد الجابری در نقد تراث شیعی» نویسندگان این اثر با تاملاتی که داشته‌اند تلاش نمئوده اند بر این مهم تاکید کنند که جابری علی رغم ادعایش مبنی بر عدم ورود به نقد کلامی و به کارگیری روش معرفت شناسانه، خود در نقد اندیشه

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

های شیعی عملاً وارد نقدهای کلامی شده است. (مهدوی راد، موسوی مقدم و شمس علیئی، ۱۳۹۷)

مقاله دیگری که در باب بررسی آرای جابری نوشته‌ای است با عنوان «اپیستمولوژی در دام ایدئولوژی بررسی و نقدی بر دیدگاه محمد عابد الجابری» نویسندگان این مقاله برآنند که این ایده الجابری را که ریشه های فلسفه‌های التقاطی و نظام‌های نامعقول دینی را در ایران (مشرق عربی) می دانست و راه برون رفت از انحطاط جهان عرب را جدایی از معرفت‌ها و ایدئولوژی مشرق عربی و پیوستن به خرد ناب موجود در مغرب عربی قرون ششم تا هشتم، تحت زعامت ابن رشد، معرفی می‌کرد (جنیدی، جلالی ۱۳۹۱) را مورد ارزیابی و نقد علمی قرار دهند.

از این مقالات و دیگر موارد از این دست چنین بر می‌آید که متفکران و پژوهشگران ایرانی بیشتر به بررسی آن بخش از آثار ودیدگاه‌های جابری علاقمند بودند که نظر به عقل ایران و سیر تطور اندیشه در حوزه شرق تمدن اسلامی داشته است. اما این پژوهش تلاش دارد روش شناسی علمی او را مورد تامل قرار دهد. این مقاله بر آن است با طرح چهارچوب مفهومی زبان شناسی ساختارگرا، روش‌شناسی پروژه نقد عقل عربی را که جامعه‌شناسی فرهنگ نوین و تبارشناسی است را تشریح کنند و نتایج آن را بیان نمایند.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

۳. چهارچوب مفهومی

از آنجا که الجابری متفکری ساختارگرا است برای فهم بهتر پروژه فکری او تحلیل و توصیف روش پروژه عقل عربی او، زبان شناسی ساختارگرا به خصوص نظریه زبان شناختی باختین بسیار می‌تواند راهگشا باشد.

۳-۱. زبان‌شناسی ساختارگرا فردینان دو سوسور

می‌توان بر مبنای نظریه سوسور و با الهام گرفتن از اندیشه‌های وی، به فرهنگ به عنوان «نظامی از نشانه ها» نگریست که تولید کلیه محصولات متنوع فرهنگی توسط کاربران فرهنگ را توجیه می‌کند. می‌توان چنین گفت که به عنوان مثال فرهنگ شیعی یک ساختار یا نظامی از نشانه‌ها و روابط میان آنها است که وجود کلیه محصولات فرهنگی بعدی در درون فرهنگ شیعی از قبیل سخنان، گفته‌ها، مناسک، و... را ممکن می‌سازد. به این موضوع از سوی دیگر نیز می‌توان نگاه کرد. یعنی اگر تعداد زیادی محصول فرهنگی را در اختیار شما قرار دهند، می‌توانید این پرسش را مطرح کنید که آیا در پشت این محصولات فرهنگی متفاوت ساختار ثابتی وجود دارد که خلق آنها را ممکن می‌کند و اگر چنین ساختاری وجود دارد، این ساختار مرکب از چه اجزاء و چه روابطی میان این اجزاء است. به عنوان مثال، می‌توان همانند

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

عابدالجابری به مجموعه سخنان سیاسی و کنش‌های سیاسی پیامبر اسلام(ص) به عنوان «فرهنگ سیاسی» یا «عقل سیاسی» پیامبر اسلام(ص) نگاه کرد و این پرسش را مطرح کرد که در پشت این مجموعه سخنان و کنش های سیاسی متفاوت رسول مکرم اسلام چه ساختار ثابتی نهفته است که خلق آنها را ممکن می‌کند، این ساختار مرکب از چه اجزایی است و چه روابطی میان اجزاء وجود دارد؟

به هرحال، رویکرد ساختارگرا سوسوری، با وجود آنکه ما را مجهز به روش شناسی جدید در تحلیل فرهنگ می‌کند که تاکنون در دنیای اندیشه مطرح نبوده است، از پاسخ گفتن به سه پرسش باز می ماند: نخستین پرسشی که این رویکرد نمی‌تواند به آن پاسخ گوید این است که خود ساختارهای فرهنگی چگونه ممکن شده‌اند و شکل گرفته‌اند؟ این رویکرد نمی‌تواند به ما بگوید که شرایط اجتماعی(در معنای عام آن) که زمینه ساز شکل‌گیری یک ساختار فرهنگی شده‌اند(که بعد به نوبه‌ی خود خلق محصولات متنوع فرهنگی را ممکن می کند)، کدامند؟ و چه شرایط اجتماعی منابع و فضای اجتماعی لازم برای خلق یک صورتبندی فرهنگی را فراهم آورده اند؟ ناتوانی این رویکرد در پاسخ گفتن به این پرسش ریشه در بی‌اعتنایی آن به تاریخ و تاریخ نظام‌های فرهنگی دارد که سوسور در تحلیل همزمان، ایستا و غیرتاریخی خود از زبان آن را حذف نمود. پرسش دومی که این رویکرد قادر به توضیح آن نیست به وجود شکاف‌ها و گسست‌ها در درون ساختارهای فرهنگی باز می‌گردد. این رویکرد، از یک سو، نمی‌تواند به ما بگوید چه چیزی وجود همزمان چند ساختار فرهنگی در درون یک جامعه را توجیه و تبیین می‌کند و از سوی دیگر، نمی‌تواند توضیح دهد که چرا در درون یک ساختار فرهنگی مثل شیعه یا عقل عرب با تنوعات درونی روبرو هستیم که اجازه یکدست شدن را به آن ساختار فرهنگی نمی‌دهند، اگر چه می‌دانیم آن ساختار فرهنگی از قدرت بسیار در تحمیل اصول و مبانی و روش‌شناسی خود بر خرده ساختارها برخوردار است. پرسش سوم به نفی کامل اختیار و توان کاربران فرهنگ و مسلول و ناتوان انگاشتن آنها در این رویکرد باز می‌گردد که گویی کاربران فرهنگ مجموعه‌ای از موجودات ناتوان هستند که به طور کامل در تسخیر یک نظام فرهنگی‌اند. این رویکرد از پاسخ گفتن به این پرسش باز می‌ماند که چگونه مجموعه کنش‌های کاربران فرهنگ باعث ایجاد نوآوری یا شکاف یا گسست در درون یک ساختار فرهنگی می‌گردد و آن را وادار به بازسازی خود می‌کند. نمی‌توان چنین گفت که زندگی در درون یک ساختار فرهنگی، کاربران آن ساختار فرهنگی را تبدیل به افراد مطلقا ناتوانی می‌سازد که قادر به فاصله گرفتن از آن ساختار فرهنگی و نقد و ارزیابی آن نیستند؛ مگر اینکه سوژه را ساختار ثابتی در نظر بگیریم که یک یکبار شکل می‌گیرد و برای همیشه ثابت باقی می‌ماند. امروزه، این دیدگاه کاملا کنار گذاشته شده است (آلن، ۱۳۸۰: ۲۶ـ۲۷).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

۳-۲. نظریه زبان‌شناختی میخائیل باختین

میخائیل باختین،زبانشناس و متفکر روس، توانست با بازاندیشی در اندیشه های سوسور، رویکرد ساختارگرا را به سمت و سویی ببرد که خود را از این انتقادات رها سازد و خود را تبدیل به یک برنامه پژوهشی ترکیبی کامل نماید. آن بخش از اندیشه سوسور که باختین با بازاندیشی در آن نظریه «منطق گفتگویی» خود را بنیان نهاد، این ایده اصلی سوسور در خصوص نشانه زبان شناسانه بود که رابطه میان دال و مدلول در نشانه‌های زبانی رابطه‌ای اختیاری و دلبخواهانه بوده و معنامندی نشانه‌ها نه به خاطر کارکرد ارجاعی‌شان، بلکه به خاطر کارکردشان در نظام زبان‌شناسانه موجود در هر موقعیت زمانی و روابطی است که میان آن‌ها در درون نظام زبان‌شناسانه برقرار است. باختین در مخالفت با ایده سوسوری «روابط بین نشـانه‌ها درون نظامی بسـته»، این استدلال را مطرح ساخت که زبان‌شناسی و نظریه ادبی باید بکوشد این مساله را تبیین کند که چگونه گفته‌های انضمامی در بسترهای اجتماعی- فرهنگی مشخص تولید می‌شوند (پیشین، ۳۱). باختین در بررسی آثار فرمالیست‌ها که در پی تشریح «ادبیت» آثار ادبی بودند و اندیشه سوسور که درصدد تبیین زبان به عنوان یک نظام هم‌زمانی بود، به این نتیجه رسید که آنچه این هر دو رویکرد از آن غافلند این است که زبان در موقعیت‌های اجتماعی خاص موجودیت داشته و در نتیجه دربند ارزیابی‌های اجتماعی خاص است. باختین در «مارکسیسم و فلسفه زبان» به این بحث می‌پردازد که زبان‌شناسی سوسوری بدون هیچ توجهی به خصوصیت اجتماعی زبان نمی‌کند.

۳-۳. دستورالعمل روش‌شناختی باختین برای تحلیل نظم‌های فرهنگی ـ گفتمانی

نظریه باختین ما را با چندین دستورالعمل در تحلیل فرهنگ آشنا می‌سازد. نکته اول آنکه، محقق فرهنگ به هنگام برخورد با مساله فرهنگ با مجموعه متنوعی از محصولات فرهنگی روبروست که کنش‌گران مختلف اجتماعی یا کاربران مختلف فرهنگ آنها را تولید، بازتولید، توزیع، و مصرف می‌نمایند. تجلی عینی این محصولات فرهنگی را نیز می‌توان در مجموعه گفتارها یا گفتمان‌های خلق شده، اعم از نوشتاری یا گفتاری، مشاهده کرد. نکته دوم، اینکه نباید به محصولات زبانی خلق شده به عنوان یک زبان خنثی نگاه کرد؛ همه محصولات زبانی، چه آنچه توسط نخبگان فرهنگی یک جامعه تولید یا منتشر می‌شود و چه آنچه توسط توده‌ها تولید یا بازتولید، می‌شود انباشته از منافع و منازعه منافع است. پس زبان خلق شده در جامعه به نوعی بیانگر منازعات موجود در جامعه است که هریک منافع گروهی را نمایندگی می‌کنند و پیامدهایی را به همراه می‌آورند که می‌توانند برای جامعه مثبت یا منفی باشند. بنابراین، محقق

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

فرهنگ باید با محصولات زبانی درگیر شود که پیامدهایی را (بیشتر منفی) برای جامعه به همراه می‌آورند. در مرحله بعد، محقق فرهنگ باید از خود بپرسد که این محصولات فرهنگی چه معنایی می‌دهند و با این معنا ذیل کدام نظام فرهنگی کلان‌تر قرار می‌گیرند که این معنا را در آنها ممکن می‌سازد. آنگاه محقق فرهنگ، باید به تحلیل روابط بینامتنی میان آن نظام یا ساختار فرهنگی با دیگر ساختارهای فرهنگی موجود در بافت فرهنگی یک جامعه بپردازد و نشان دهد که چگونه در این رابطه بینامتنی ساختار یک نظام فرهنگی شکل می‌گیرد. و بالاخره در مرحله آخر، محقق فرهنگ باید به تحلیل این نکته بپردازد که چه عوامل اجتماعی(اعم از ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) یک جامعه را به این سمت و سو برده است که در بافت گفتمانی خود فرصت ممکن شدن گفتمان‌ها یا نظام‌های فرهنگی- زبانی خاصی را یافته است که ذهن مردمان آن جامعه را مقید و مشروط به خود و منازعات گفتمانی و روابط بینامتنی بین خود می سازند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۳-۳-۱. سه شیوه برخورد با روش‌شناختی باختین: جامعه‌شناسی فرهنگ، تحلیل گفتمان، دیرینه‌شناسی/ تبارشناسی

تاکنون، با دستورالعمل های باختین در خصوص تحلیل فرهنگی به سه شیوه برخورد شده است: یک شیوه، شیوه جامعه‌شناسان فرهنگ(البته جامعه شناسان معاصر و جدید فرهنگ) است که از نکته آخر مورد نظر باختین (یعنی از سطح اجتماعی) آغاز می‌کنند و به جلو می‌روند. جامعه شناسان فرهنگ در برخورد با نظام های فرهنگی و نظم‌های گفتمانی، نخست به طرح این پرسش می‌پردازند که چه شرایط اجتماعی زمینه را برای خلق یک نظم فرهنگی یا گفتمانی فراهم آورده و شرایط و فضای مناسب اجتماعی برای شکل‌گیری آن را ایجاد نموده است. بعد از این مرحله، جامعه شناسان فرهنگ این پرسش را مطرح می کنند که چه شرایط گفتمانی یا بینامتنی زمینه را برای خلق یک نظم فرهنگی یا گفتمانی فراهم آورده است. و بالاخره در مرحله آخر، جامعه شناسان فرهنگ در پی پاسخ به این پرسش بر می‌آیند که نظم فرهنگی یا گفتمانی یاد شده از چه ویژگی های فرمی و محتوایی برخوردار است و دارای چه قلمرو گفتمانی است؟

شیوه دوم، شیوه کار محققانی است که خود را «تحلیلگر گفتمان» یا «گفتمان کاو» معرفی می‌کنند. خود باختین نیز در همین دسته جای می‌گیرد. این محققان از نکته نخست مورد نظر باختین آغاز می‌کنند. آنها با توجه به این معیار که یک نظم فرهنگی یا گفتمانی از پیامدهای خاصی در جامعه برخوردار است،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

آن نظم فرهنگی یا گفتمانی را انتخاب نموده و به عنوان موضوع تحلیل گفتمان خود نخست به «توصیف» منطق درونی آن مبتنی بر دانش زبانشناسی می‌پردازند و می‌کوشند نشان دهند این نظم گفتمانی از چه اجزای زبانی برخوردار است و چه روابطی میان این اجزاء وجود دارد. پس از این مرحله، تحلیل گران گفتمان، به «تفسیر» یک گفتمان و دستیابی به معنای آن در پیوند با دیگر گفتمان‌های موجود در بافت فرهنگی کلان جامعه می‌پردازند. در اینجا محقق باید از دانش خاص در خصوص نظریه بینامتنیت برخوردار باشد تا بتواند این مرحله از پژوهش خود را به درستی انجام دهد. در مرحله سوم، تحلیل‌گر گفتمان به «تبیین» این موضوع می‌پردازد که چه شرایط اجتماعی خلق گفتمان مورد پژوهش را ممکن ساخته است. در این جا، محقق باید همچون جامعه‌شناسان فرهنگ از دانش کافی در خصوص نظریه‌های جامعه‌شناسی فرهنگ برخوردار باشد تا بتواند به این پرسش پاسخ دهد که چه عوامل اجتماعی باعث خلق یک گفتمان می‌شوند و زمینه مناسب برای شکل‌گیری آن را فراهم می‌آورند.

شیوه سوم برخورد با دستورالعمل‌های باختین در خصوص تحلیل فرهنگی، شیوه میشل فوکو، فیلسوف و متفکر برجسته فرانسوی، است که به انجام صرف دو مرحله از این دستورالعمل یعنی دو مرحله «توصیف» و «تفسیر» عنوان «رویکرد دیرینه شناسی» داد و انجام هر سه مرحله را «تبارشناسی» نامید. به عبارت دیگر، اگر در برخورد با یک نظم فرهنگی- گفتمانی صرفا به تشریح منطق درونی آن بپردازیم و رابطه آن با دیگر نظام‌های فرهنگی موجود در بستر فرهنگی یک جامعه را تحلیل نماییم، به کار «دیرینه شناسی» مشغول بوده‌ایم و اگر این نکته را نیز به آن اضافه نماییم که شرایط اجتماعی خلق این نظم گفتمانی و بستر فرهنگی آن چه بوده است، «رویکرد تبارشناسی» را راهنمای خود قرار داده‌ایم. به یک معنا، رویکرد فوکو چیزی جزء همان رویکرد جامعه شناسی فرهنگ نوین نیست که فوکو آن را ذیل دو رویکرد دیرینه شناسی و تبارشناسی جای داده است. شاید بتوان تنها تفاوت میان این دو رویکرد را به ادعای آنها در خصوص میزان علمی بودنشان بازگرداند. اگر رویکرد جامعه شناسی فرهنگ نوین را بتوان یک رویکرد علمی آکادمیک دانست، رویکرد فوکو رویکردی است که می توان آن را «عالمانه» دانست و نه «آکادمیک» (مهرآیین، ۱۳۹۲: ۳۵).

٤. روش‌شناسی پروژه نقد عقل عربی؟ جامعه‌شناسی فرهنگ نوین/ تبارشناسی

اکنون باید به این پرسش پاسخ گفت که عابد الجابری در پروژه نقد عربی خود از کدامیک از دستورالعمل‌های روش شناختی بهره گرفته است؟ یک شیوه پاسخ گفتن به این پرسش، دقت در ترتیب

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

زمانی انتشار چهارگانه‌ای است که عابد الجابری مجموعه آنها را پروژه «نقد عقل عربی» نامیده است. عابدالجابری نخست «تکوین العقل العربی»(تکوین عقل عربی) را به انتشار می‌رساند که در آن چرایی و چگونگی تدوین نظم فرهنگی عرب را تبیین می کند. در مرحله بعد، «بنیه العقل العربی»(ساختار عقل عربی) به چاپ می‌رسد که جابری در آن منطق درونی صورتبندی عقل عرب را تشریح می کند. و بالاخره در مرحله آخر، به ترتیب، «العقل السیاسی العربی»(عقل سیاسی عربی) و «العقل الاخلاقی العربی»(عقل اخلاقی عربی) به چاپ می‌رسند که در آنها عابدالجابری به عقل سیاسی و عقل اخلاقی عرب به عنوان دو نمونه از خرده نظام‌های فرهنگی یا گفتمانی موجود در کلیت نظم فرهنگ یا عقل عرب می‌نگرد که از ویژگی‌های فرمی و محتوایی خاص خود برخوردارند. چنان که در ترتیب انتشار این آثار مشهود است که ، عابد الجابری،همچون جامعه شناسان فرهنگ، از یک سو به بررسی جامعه شناسانه فرآیند شکل‌گیری عقل عرب می‌پردازد و با اشاره به عوامل اجتماعی و روندهای فرهنگی تاثیرگذار بر تدوین نظم فرهنگ یا عقل عرب به تحلیل «فرآیند ساختاریابی عقل عرب» اقدام می‌نماید، و از سوی دیگر با بررسی معرفت شناسانه منطق درونی عقل عرب به تحلیل عناصر و روابط درونی آن و تاثیر آن بر دو قلمرو خاص سیاست و اخلاق توجه می‌نماید.

شیوه دوم، بررسی متون چهارگانه یادشده و تشریح مستند و متن محور فرآیند تفکر عابدالجابری در پروژه عقل عربی است.

مبتنی بر این شیوه ابتدا از این پرسش آغاز کرد که عابدالجابری در تحلیل ساختارگرایانه خود چگونه فرآیند تدوین فرهنگ(عقل) عرب، ماهیت ساختار عقل عرب و شیوه عمل آن در دو حوزه سیاست و اخلاق را تبیین می‌کند؟

در پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که جابری در پروژه نقد عقل عربی در پی پاسخ گفتن به سه پرسش کلیدی است: ۱) فرهنگ یا عقل عربی چرا و چگونه شکل گرفت؟ به عبارت دیگر، چه عوامل اجتماعی و رویه‌های فرهنگی زمینه ساز شکل‌گیری و تدوین فرهنگ یا عقل عرب شد؟، ۲) فرهنگ یا عقل عربی از چه ساختاری برخوردار است؟ و ۳) فرهنگ یا عقل عربی در زمینه سیاست و اخلاق چه گونه الگوهایی از سیاست و اخلاق را ممکن ساخته است؟ جابری، اما، پیش از پاسخ گفتن به این پرسش‌ها در پی روشن ساختن اهمیت و ضرورت پرداختن به ساختار فرهنگ یا عقل عرب است. او نخست می‌کوشد به ما بگوید چرا اصولا باید برای ساختار فرهنگ یا عقل عربی اهمیت قائل شویم و به بررسی چرایی شکل‌گیری و شیوه عمل آن در یک پروژه فکری به نام «نقد عقل عربی» بپردازیم. چرا باید

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

به بررسی چرایی شکل‌گیری ساختار فرهنگ عربی و شیوه عمل آن بپردازیم؟

لالاند، کوسدروف، ژول المو، پیاژه، فوکو، هردر،و...از جمله متفکرانی هستند که جابری با اشاره به برخی مفاهیم و گزاره های آن‌ها می‌کوشد نشان دهد که بررسی ساختار یک فرهنگ از چه اهمیتی برخوردار و چرا باید به تحلیل ساختار یک فرهنگ پرداخت (جابری، ۱۳۸۹: ۶۰). جابری برای اثبات ضرورت و اهمیت پروژه نقد عقل عربی به سه نکته بنیادی اشاره می‌کند. نکتهٔ نخست به تعریف او از فرهنگ یا عقل باز می‌گردد. به اعتقاد جابری اگر بپذیریم که تفکر یک جامعه در درون ساختارهای فرهنگی و قواعد تفکر موجود ممکن می‌شود، پس حتما باید به مطالعه این قواعد بپردازیم و نشان دهیم که قواعد مزبور چه حد و مرزهایی را بر فرآیند تفکر در یک جامعه عارض می‌سازند. او در این باره می‌نویسد:

«مفهوم عقل عربی، آن سان که ما آن را به کار می بریم، بیشتر با عقل برساخته همخوان است؛ یعنی عقلی که در فرهنگ عربی و به واسطه آن شکل گرفته و به مثابه مجموعه ای از اصول و قواعدی است که فرهنگ عربی آن را جهت کسب شناخت پیش روی می‌نهد و حتی می‌توانیم بگوییم به عنوان نظام معرفتی بر آنها تحمیل می‌کند (پیشین، ۶۱). هنگامی که از ساختار عقل عربی سخن می‌گوییم، منظور ما اساسا مفاهیم و فعالیت‌های فکری است که فرهنگ عربی به گروندگان آن می بخشد، و ناخودآگاه معرفتی آنها را شکل داده و به شکل ناخودآگاهی دیدگاه فکری و اخلاقی آن‌ها را نسبت به «خود» و «دیگران» سمت و سو می‌دهد» (همان، ۶۶).

به اعتقاد جابری، باید به بررسی این ناخودآگاه معرفتی پرداخت و آن را بر جامعه آشکار ساخت تا فرآیند حرکت رو به جلو جامعه ممکن گردد. او در عباراتی که بیشتر جنبه ادبی دارد می‌نویسد:

«ما در واقع سفری به درون ایوان فرهنگ عربی داشتیم و دلمشغولی ما در این سفر بنیاد و ستون‌های این ایوان بود... هدف ما نقد برای نقد نیست. ما می‌خواهیم از آنچه در کیان عقلی و میراث فرهنگی‌مان مرده و منجمد شده است رهایی یابیم. هدف ما فرصت بخشی به زندگی است تا جانی دوباره در کالبد ما بدمد، امری که شاید در آینده نزدیک رخ دهد» (همان، ۱۷ـ۱۹).

جابری برای اینکه نشان دهد چگونه اندیشیدن در درون یک ساختار فرهنگی همچون ساختار فرهنگی عرب می تواند بسیاری از ابعاد حیات انسانی را برای یک جامعه منتفی سازد و آن جامعه را دچار مرگ نماید به بررسی تطبیقی عقل عربی با عقل در فرهنگ یونانی- اروپایی می‌پردازد و می‌نویسد:

«در شکل نخست که شکل اندیشه یونانی- اروپایی است، اخلاق بر پایه شناخت است و در آن با حرکت از سوی شناخت به سوی اخلاق روبرو هستیم، اما در اندیشه عربی شناخت بر پایه اخلاق پی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

ریزی شده است و با گسترش مفهوم عقل از اخلاق به سوی شناخت روبروییم... عقل عربی بر اساس آنچه جاحظ مطرح می کند شالوده ای جز بدیهیات ندارد. به عبارتی دیگر، می خواهد هر چه زودتر مطلب را بفهمد و بدون هیچ تردیدی حکم صادر کند» (پیشین، ۴۶ـ۴۷).

نکته بعدی که عابد الجابری در توجیه اهمیت و ضرورت پروژه فکری خود بر آن تاکید می‌نماید، به اعتقاد او در خصوص حرکت درجا و جایگشتی فرهنگ عربی باز می‌گردد. جابری معتقد است در وضعیت کنونی و در قالب ساختار فعلی فرهنگ عربی، این فرهنگ قادر به حرکت انتقالی و گذر از یک دوران فرهنگی به دوران دیگر نیست. ازاین‌رو، او بر این باور است باید با ارزیابی انتقادی ساختار عقل عربی امکان حرکت انتقالی را برای این فرهنگ فراهم آورد. او در این‌باره می‌نویسد:

«حرکت در زمان فرهنگی بر دو گونه است: حرکت جایگشتی یعنی حرکت شیء در موضع خویش.....و حرکت انتقالی یعنی انتقال از جایی به جای دیگر و از مرحله ای به مرحله دیگر.....باید اذعان کرد که حرکت در فرهنگ عربی حرکتی جایگشتی بوده و هست و زمان آن نه با حرکت بلکه با ایستایی شمارش می شود.» (جابری،۱۹۹۴: ۶۸).

چه عوامل اجتماعی و رویه های فرهنگی زمینه ساز شکل گیری و تدوین فرهنگ یا عقل عرب شد؟ اگر ما این سؤال تبارشناختی را مطرح کنیم که چه چیزی گفتمان عقلانیت عربی را ممکن ساخته است ؟ جابری در پاسخ به این پرسش عواملی را بیان می کند که شکل گیری عقلانیت عربی را ممکن ساختند. این عوامل عبارتند از ۱- تدوین و تبویب علوم۲- زبان عربی۳ - پی‌ریزی مبانی که تشریع را ضابطه‌مند می‌کرد ۴- ترسیم معقول دینی در مقابل نامعقول ۵- تقابل با هرمس گرایی

به بیان جابری مسلمان بعد از اسلام خود را در عصری می‌دیدند که تماما با گذشته آنان در تقابل بود، و خود را در زمانی رؤیت می‌کردند که نسبت به گذشته مانند نوری بود در مقابل ظلمت. به همین جهت آنها گذشته را با تمام خشونت کنار گذاشتند. آنها در رد گذشته به مرحله‌ای رسیده بودن که دوره پیش از اسلام را دور «پیشا تاریخی» قلمداد می‌کردند و عناوین دوره جاهلیت و دوره اسلامی برای تاریخ گذشته بود. اما عدم پذیرش عصر جاهلی از سوی اعراب ، به درازا نکشید . نیازهای اداری دولت جدید و سیستم توزیع غنایم ،که نیاز به ثبت «انساب» را به همراه داشت و ، همچنین ، رویدادهای اواخر خلافت عثمان، دوره‌ی خلافت امام علی (ع) و معاویه همه سبب شدند تا اعراب موضع خود را نسبت به گذشته‌شان تغییر دهند. بنابراین تعصب سرکوب شده‌ی عربی جان تازه‌ای گرفت و از آنجایی که راه‌یابی به گذشته به وسیله حافظه صورت می‌گرفت، هیچ چیزی مانع از گزینش شخصی رویدادهای آن دوره نمی‌شد . همچنین

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

یاری جستن از خیال و حتی حذف و اضافه نیز مانعی نداشت. بنابراین ساختار عقل عربی در ارتباط با عصر جاهلی شکل گرفت ، اما نه آن عصری که اعراب پیش از رستاخیز پیامبر تجربه کردند، بلکه عصر جاهلی‌ای که پس از آن در آگاهی شان نقش بست: عصری که به مثابه زمان فرهنگی در عصر تدوین بازسازی و سامان دهی شد (جابری، ۱۹۹۱: ۲۲-۱۷).

تدوین به معنای فرآیند ساختن و بازسای فراگیر فرهنگ عربی- اسلامی در دوره‌ای بین نیمه قرن دوم تا نیمه قرن سوم هجری صورت گرفت. بنابراین فرایند تدوین حدیث و آنچه مربوط به آن است ، «سیره» و اخبار و همین طور زبان همه در اکثر کشورهای اسلامی صورت گرفت . این فرایند که بصورت فراگیر و بصورت عام انجام می شد یک اتفاق تصادفی نبود ، بلکه می باید دولتی پشت این جنبش فراگیر باشد که هدف آن ترسیم دین و قراردادن آن در خدمت دولت است؛ همانطور که شیعه نیز به ترسیم دینی پرادختن که در خدمت اپوزیسون سیاسی بود (جا.بری، ۲۰۰۷: ۵۶).

آنچه در فرایند تدوین از منظر جابری باید مهم شمرده شود : پیش زمینه‌های اجتماعی - سیاسی - ایدئولوژیک است که در پس گونه‌های مختلف «تدوین» پنهان بود و فرایند تدوین را هدایت می‌کرد . این پیش زمینه‌ها عموما معیار درستی در اندیشه و عقل عربی را شکل می‌داد . بنابراین فرهنگ عربی به مثابه چهارچوب مرجعی برای انسان عربی در عصر تدوین شکل گرفت، درست در همین عصر جاهلی و دوره اسلامی نخست ، در آگاهی عربی نقش بست. همچنان که درست در همین عصر بود که تصاویری از فرهنگ‌های بیگانه به آگاهی عربی راه یافت (جابری، ۲۰۰۲: ۲۰۱).

۵. زبان عربی و تقوم اندیشه عربی در پرتو آن

بسیاری از نزاع‌های کلامی ، فقهی و مذهبی اسلام ریشه در امور زبانی دارد که زبان عربی است و همچنین نخستین کار علمی سامان یافته‌ای که عقل عربی به آن پرداخت ؛ گردآوری واژگان زبان عربی و بنیاد نهادن قواعدی برای آن است . در چنین حالتی کاملا طبیعی است که نخستین کار علمی که پیامد آن پیدایش دانش زبان و نحو است ، نمونه‌ای برای کارهای علمی دیگری باشد که پس از آن صورت گرفت. بنابراین در زبان عربی به عنوان الگویی که محور اندیشه عربی بود ، پارامترهایی اساسی و یا شاید قطعی در تعیّن ساختار عقل عربی ، یافت می‌شود که زبان عربی نقش اساسی در این پارامترها و تعیّن حد و مرز عقل عربی ایفا می‌کند.

به اعتقاد جابری زبان تنها ابزار اندیشیدن نیست ، بلکه قالبی است که اندیشه در آن شکل می‌گیرد .

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

هر ملتی آن‌سان که سخن می گوید ، می‌اندیشد و آن‌سان که می‌اندیشد سخن می‌گوید و همچنین هر ملتی تجارب درست و نادرست خود را در زبان انباشته و به وسیله آن دنبال می‌کند و به نسل‌های آینده منتقل می‌نماید؛ در نتیجه خطاهای گذشته یا بخشی از آنها در مرزبندی نگاهشان به هستی ، خیر، حق و زیبایی به آینده منتقل می شود . به بیان دیگر اندیشه امر زبانی است و گفتمان همچنان که فوکو می‌گوید از جنس زبان است. و تعیین حد و مرز اندیشه همواره باید با تعیین حد و مرز زبان صورت بگیرد؛ زبانی که توانایی ما را در سخن گفتن معین می‌سازد، توانایی ما را نیز در اندیشدن، معین خواهد ساخت. بطور مثال ما رنگ‌هایی را می بینیم که زبان آن را برای مشخص می سازد و آنچه در زبان مورد غفلت قرار می‌گیرد از نگاه ما نیز پنهان است. (جابری، ۲۰۰۹: ۱۱۴).

از آنچه در اهمیت زبان و نقش آن در اندیشه گفته شد بدست می‌آید که باید در تحلیل چارچوب عقل عربی حد و مرزهای که زبان عربی برای اندیشه عربی ایجاد کرد، و مد نظر داشت که اندیشه و عقل عربی آنچان باید دید که زبان عربی آن ویژگی‌ها را در پیش روی قرار می دهد .

زبان عربی در جهان اسلام وسیله ای بود که به اعراب هویت می‌بخشید اما پس از فتوحات صدر اسلام احساس می‌شد که زبان عربی مورد هجمه‌ی واژگان بیگانه قرار گرفته و همچنین احساس نیاز به ضابطه مند ساختن این زبان برای مراجعه به متون عربی از دلایلی بود که سبب شده در تدوین زبان عربی ؛ واژگان و ساختار زبان عربی ثبت و ضبط شود. در این راستا افرادی که گردآوری واژگان عربی اصیل را وظیفه خود می دانستند هیچ راهی برای انجام آن جزء مراجعه به اعراب بادیه نشین و اعرابی نداشتند. بنابراین تنها شیوه برای گرداورندگان واژه های عربی مراجعه به بادیه نشین بود که افراد بادیه نشین در پرتو این فرایند جهان خاصی که مختص به آنها بود را پیشنهاد می‌کردند (جابری، ۱۹۹۸: ۱۱).

جابری با ویژگی‌های که برای زبان عربی از جمله داشتن سرشت حسی ، پیوند داشتن با طبیعت را بیان می‌کند که همواره این زبان را همسو با بادیه نشینی و بدور از اصطلاحات علمی قرار می‌دهد و به نوبه خود محدودیت‌های را در عرصه‌ی علمی ایجاد می‌کند. بنابراین گردآوری واژگان از اعراب بادیه‌نشین، بدین معناست که جهان زبان عربی را به دنیای اعرابی محدود سازیم و از آنجایی که آنان دوستدار زندگی طبیعی‌ای برگرفته از خوی خویش هستند؛ این سرشت که ابتدایی و سرشار از حس است، در اندیشه و سرانجام ، در زبان از میان آنان گردآوری شده است ، بازتاب می یابد. سازنده واقعی جهان عرب همان اعرابی است که اعراب نه تنها دورتر از واژه‌ها و تصور و خیال، بلکه حتی در تراز عقل و ارزش و وجدان، آن را زیسته اند ، جهانی ناقص، فقیر، تعمیق نیافته، حسی - طبیعی و غیرتاریخی است، و تنها پیشاتاریخی

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

اعراب عصر جاهلی، عصر پیش از فتح و تاسیس دولت را بازتاب می دهد(جابری، ۱۹۹۶: ۷۷) .

بنابراین ویژگی و تبار عقل عربی را باید در پرتو زبان و تبار زبان عربی ملاحظه کرد و عقل عربی را باید همسو و در راستای محدودیت های زبان عربی سنجید .

فقه به عنوان دانشی فربه که تمام گستره فرهنگی اسلام را فرا گرفته ذاتا دانشی اسلامی است که ریشه در استدلال بیانی دارد که نفس این نوع از استدلال هم ویژگی ذاتی زبان عربی است. به بیان جابری نقش فقه در باروری سایر رویکردهای خردورزی به مثابه ریاضیات در تمدن مدرن غربی و فلسفه در یونان باستان است. جابری برای تایید این مساله به نمونه‌های اشاره می‌کند که در آنها نشان داده می‌شود تمام علومی از قبیل جبر و مقابله، علم حساب و نجوم خود فاقد موضوعیت بودند بلکه این دانش‌ها بخاطر فقه و مسائلی که در فقه از قبیل ارث، وصایا و معاملات وجود داشت طرح گردید (جابری، ۲۰۰۰: ۹۱) .

بنابر نظر جابری خودِ دانش فقه بعنوان احکام تشریعی اسلام نیازمند ابزار و قواعدی بود که اجتهاد در عرصه فقه و منابع آن را ممکن بسازد. دانشمندان برای تامین چنین نیازی علم اصول فقه را تاسیس کردند که این رشته از دانش مبتنی بر استدلال بیانی بود و تنها پس از اینکه مسلمان توانستند علم نحو را تدوین کنند، در امتداد آن دانش اصول فقه ممکن شد. بنابراین علم اصول فقه استمرار دانش نحو و دانش فقه مبتنی بر علم اصول بود. فقهاء برای اجتهاد گستره‌ای را بیان می‌کردند که شامل متن قران و روایات بود. مکانیسمی که به واسطه آن این اجتهاد صورت می‌گرفت قیاس بود که سرشت بیانی داشت (جابری، ۲۰۰۹: ۳۱) .

به باور جابری علومی که ذاتا دارای سرشت عربی- اسلامی هستند عبارتند از : نحو ، علوم بلاغی ، اصول فقه و فقه که تمام این علوم مبتنی بر بیان است و روش استدلال در آنها به شیوه قیاسی تکیه دارد و کاربرد قیاس در این علوم بخاطر سرشت واحد آنها است که همان بیانی بودن است. قیاس ابتدا در نحو و لغت و سپس در علم اصول ، فقه و کلام کاربرد پیدا کرد. نتیجه اینکه عقل عربی با محوریت قیاس در دانش‌های عربی شکل گرفت و سبب شد اساسا سرشت این عقل بیانی باشد (جابری،۱۹۹۴: ۲۰).

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

٦. نتیجه‌گیری: ارزیابی پروژه عابدالجابری

چارلز کارزمن، محقق برجسته تحولات فکری در جهان اسلام، معتقد است با قرار دادن اندیشه مسلمانان نوگرا در بافت اسلامی‌آن، می‌توان ادعا کرد که در آثار آن‌ها سه «شیوه» کلیدی از اسلام نوگرا دیده می‌شود: سه شیوه ایجاد رابطه میان مدرنیسم و منابع اولیه اسلام یعنی قرآن و سنت که با هم پایه‌های شریعت اسلامی را شکل می‌دهند.

شیوه نخست معتقد است عقاید مدرن و لیبرال به طور روشن از سوی شرع تأیید شده‌اند؛ شیوه دوم معتقد است که مسلمانان آزادند درمورد مسائلی که شرع آن‌ها را به خود و ابتکار انسان واگذار کرده‌است، عقاید مدرن را بپذیرند؛ و شیوه سوم این استدلال را مطرح می‌سازد که می‌توان به ارائه تفاسیر گوناگون از شرع الهی اسلام پرداخت. کارزمن این سه شیوه را، به ترتیب، «شرع مدرن»، «شرع صامت» و «شرع تفسیرپذیر» نام می‌نهد. (کارزمن،۱۳۹۳: ۷۲) با ارزش و جایگاه ویژه‌ای که پروژه فکری عابد الجابری دارد؛ به عنوان نتیجه این مقاله می‌توان از یک شیوه چهارم سخن گفت: «شرع ساختاریافته». در این روش چنین گفته می‌شود که مدرن شدن یعنی فراتر رفتن از مرزهایی که یک ساختار فرهنگی را به آن مقید و مشروط ساخته است. به همین قیاس، شرع نیز در صورتی مدرن خواهد شد که بتواند مرزهایی تنیده در اطراف خود را گسترده‌تر سازد. در اینجا، مدرن شدن به طرح مضامین تازه درباره گزاره‌های دینی یا کشف مضامین تازه از درون گزاره‌های دینی باز نمی‌گردد؛ مدرن شدن یعنی تلاش برای بازتعریف الگوها و قواعدی که ارتباط ما با جهان و همدیگر را ممکن می‌سازند. جابری در مصاحبه‌ای برای متمایز ساختن پروژه فکری خود از آنچه دیگر متفکر بزرگ جهان عرب یعنی محمد آرکون دنبال می کند، به این نکته اشاره می‌کند که من بر خلاف تمام دیگر متفکران عرب در پی وارد شدن به مجادلات کلامی نیستم و اصولا به هیچ عنوان قصد ورود به دنیای تفسیر گزاره‌های دینی ندارم (آرکون: ۲۰۰۲: ۵۶). آنچه جابری در این مصاحبه بر آن تاکید می‌نهد در راستای مبانی نظری است که پروژه فکری خود را مبتنی بر آنها بنیان نهاده است. اصولا در رویکرد ساختارگرا در تحلیل فرهنگ مساله «معنا» غایب است. مساله «معنا» به این دلیل نادیده گرفته می شود که اصولاً سنت ساختارگرا ایده «نمادگرایی» را به کنار می‌گذارد. البته این بدان معنا نیست که در این سنت هیچ توجهی به مساله نمادگرایی صورت نمی‌گیرد. سنت ساختارگرا به نمادها به عنوان یکی از عناصـــر اصلی فرهنگ می‌نگرد، اما به شیوه‌ای متفاوت با سنت کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک با مساله «نمادها» برخورد می‌کند. بنا به سنت نئوکلاسیک، یک نماد به این دلیل نمادین است که به انتقال معنا می‌پردازد. از اینرو، وظیفه پژوهش فرهنگی یافتن معنای هر آن چیزی است که

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

نمادین انگاشته می شود. برعکس، نگاه سنت ساختارگرا به نمادها، نگاهی بسیار عینی است. بنا به سنت ساختارگرا، نمادها صرفاً یک عین یا سخن هستند. در این جا، دیگر به آن‌ها به عنوان عین یا سخن که باید به انتقال معنای دیگری بپردازد، نگریسته نمی‌شود. نمادها وجود دارند و در فرآیند ارتباط انسانی نیز دخیل می باشند، اما در اینجا بیش از آنکه به این مساله پرداخته شود که «چه چیزی را منتقل می‌کنند»(what they communicate)، این مساله مهم و بنیادی جلوه می‌کند که «چگونه منتقل می‌کنند» (how they communicate,1988:48) (Wuthnow and Marsha,).

از اینرو، دیگر یافتن معنای نمادها مساله اصلی پژوهش فرهنگی نخواهد بود. بنا به سنت ساختارگرا، وظیفه اصلی پژوهش فرهنگی یافتن الگوها و شیوه های نظم یابی نمادها و چگونگی ارتباط آن ها با یکدیگر است. دستاوردهای بالا، البته، به بهای سنگینی به دست می‌آیند. ساختارگرایان آنچه که برای بسیاری از محققان فرهنگ جذاب است را نادیده می گیرند: این که مردم چگونه به درک و تفسیر جهان خود می پردازند؟ از همین رو الجابری نیز در پروژه فکری نقد عقل عربی به چنین مهمی التفات ندارد. آنچه که الجابری با روش جامعه‌شناسی فرهنگ نوین و تبارشناسی به سرانجام رسانده: ۱. بررسی جامعه شناسانه فرآیند شکل‌گیری عقل عرب ۲. تحلیل «فرآیند ساختاریابی عقل عرب» آن هم با اتکا به عوامل اجتماعی و روندهای فرهنگی تاثیرگذار بر تدوین نظم فرهنگ یا عقل عرب ۳. بررسی معرفت شناسانه منطق درونی عقل عرب به تحلیل عناصر و روابط درونی آن و تاثیر آن بر دو قلمرو خاص سیاست و اخلاق است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]

منابع

آرکون، محمد، نقد نقد العقل العربی : اشکالیات العقل العربی ، بیروت ، دار الساقی ، ۲۰۰۲

آیزایا برلین، سرشت تلخ بشر؛ جستارهایی در تاریخ اندیشه ها، ترجمه لی لا سازگار، چاپ دوم، تهران، ققنوس،۱۳۸۷،ص۱۰۱.

جنیدی جعفری محمود، جلالی سیدسعید، اپیستمولوژی در دام ایدئولوژی بررسی و نقدی بر دیدگاه محمد عابد الجابری؛ حکمت معاصر۱۳۹۱ ، دوره:۳ ، شماره:۱ (۵۵ - ۷۴)

کوئنتین اسکینر، آزادی مقدم بر لیبرالیسم، ترجمه فریدون مجلسی، چاپ اول، تهران، فرهنگ جاوید، ۱۳۹۰،

کارزمن،چالرز، مدرنیسم اسلامی، ترجمه مصطفی مهرآیین، تهران، رخدادتازه، ۱۳۹۲

گراهام آلن. بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، صص۲۷-۲۶.

مسلم طاهري كل كشوندي و يحيي بوذر. بررسي و نقد كتاب ما و ميراث فلسفي‌مان؛ پژوهشنامة انتقادي متون و برنامه‌هاي علوم انساني، دوماهنامة علمي پژوهشي، سال هفدهم، شمارة دوم، خرداد و تير ۱۳۹۶ ،۷۵-۹

مصطفی مهرآیین. درسگفتار نظریه و روش تحلیل گفتمان، موسسه مطالعاتی رخداد تازه، ۱۳۹۲، ص۳۵.

محمدعابد الجابری. نقد عقل عربی؛ تکوین عقل عربی، ترجمه سیدمحمد آل مهدی، چاپ اول، تهران، نشر نسل آفتاب، ۱۳۸۹

محمدعابد الجابری ، تکوین العقل العربی ، بیروت ، مرکز دراسات الوحد العربیه، ۱۹۹۴ .

محمدعابد الجابری ، بنیة العقل العربی ، الطبعة التاسعه ، بیروت ، مرکز دراسات الوحد العربیه،۲۰۰۹ .

محمدعابد الجابری ، نقدالاخلاق العربی ؛بیروت ، مرکز دراسات الوحد العربیه ۲۰۰۱.

محمدعابد الجابری ، نقد العقل السیاسی ، بیروت ،الطبعة الرابعه، مرکز دراسات الوحد العربیه؛ ۲۰۰۰ .

محمدعابد الجابری ، مدخل الی فلسفة العلم ،بیروت الطبعة الخامسه، مرکز دراسات الوحد العربیه،۲۰۰۲ .

محمدعابد الجابری ، الدیمقراطیه و حقوق الانسان ، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة،،۱۹۹۴.

محمدعابد الجابری ، الدین و الدولة و تطبیق الشریعة ،بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۹۶ .

محمدعابد الجابری ، الکشف عن مناهج الادلة في عقائد الملةبیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۹۸ .

محمدعابد الجابری ، قضایا في الفکر المعاصر ، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة ،۱۹۹۷،

محمدعابد الجابری ، التراث و الحداثه ، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیه ، ۱۹۹۱.

مهدوی راد محمدعلی، موسوی مقدم سیدمحمد، شمس علیئی مریم، رویکرد کلامی محمد عابد الجابری در نقد تراث شیعی؛ اندیشه نوین دینی دوره ۱۴ ، شماره ۵۳ ، ۱۳۹۷، ۳۹ - ۵۶

Robert Wuthnow and Marsha Witten," New directions in the Study of Culture," Ann. Rev. Sociol. (1988).

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۳۰۱۰۲

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

زیویار، فرهاد؛ سلگی، محسن؛ حسینی، سید رضا؛ حسن‌خانی، جعفر (۱۴۰۲)، «تحلیلی بر هویت‌سازی عرب در جهان اسلام نقدی بر روش‌شناسی عابدالجابری» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۳، ش۱، بهار ۱۴۰۲، صص ۱۹-۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-24]